

روش‌های ارزشیابی خطمشی عمومی با رویکرد اسلامی

محمد رضا رحیمی / دانشجوی دکتری مدیریت اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞ r.rahimi42@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۴

چکیده

ارزشیابی خطمشی عمومی، نقش کلیدی در مدیریت مسائل عمومی دارد و متضمن ارائه منطق درست و متناسب در مواجهه با آنهاست. ارزشیابی زمانی می‌تواند این نقش را ایفا نماید که با روش‌های دقیق، متناسب و جامع صورت گیرد. در ادبیات رایج خطمشی عمومی، روش‌هایی برای ارزشیابی ارائه شده، اما با رویکرد اسلامی، در این زمینه کاری صورت نگرفته است. در این تحقیق، به منظور معرفی روش‌های ارزشیابی خطمشی عمومی با رویکرد اسلامی، قرآن کریم با روش «استنباطی-تحلیلی» مطالعه شده که حاصل آن شش قسم روش ارزشیابی برای خطمشی عمومی است.

کلیدواژه‌ها: خطمشی عمومی، ارزشیابی خطمشی عمومی، رویکرد اسلامی، روش‌های ارزشیابی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

«روش‌های ارزشیابی خط‌مشی عمومی»، روش بررسی و سنجش خط‌مشی عمومی است که در ادبیات این علم مطرح‌نظر دانشمندان قرار گرفته و هر کدام بر اساس اقتضائات دانشی زمان خویش، روش‌های ویژه‌ای برای ارزشیابی خط‌مشی عمومی مطرح کرده‌اند. بر اساس تحقیق انجام‌شده، در زمینه روش‌های ارزشیابی خط‌مشی عمومی با رویکرد اسلامی، کاری انجام نشده است. این درحالی است که روش‌های موجود، به‌ویژه روش‌های کیفی و ترکیبی آن، در فرهنگ و مبانی خاصی ریشه دارد که گاهی با فرهنگ و مبانی اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، از ادبیات دینی، برای ارزشیابی برنامه-به‌طورکلی - و ارزشیابی خط‌مشی عمومی - به طور خاص - روش‌های متفاوتی قابل استنباط است که تحقیق حاضر کوشیده به روش «تحلیلی - استنباطی»، این روش‌ها را از قرآن کریم استنباط نماید. برای دستیابی به این هدف، ابتدا مفهوم «ارزشیابی» تعریف شده و سپس منطق و روش دستیابی به مفهوم «ارزشیابی» با رویکرد اسلامی، بیان گردیده است. در ادامه؛ روش‌های ارزشیابی خط‌مشی عمومی در قرآن کریم مطالعه شده است.

مفهوم‌شناسی بحث

در شروع هر بحث، یکی از ضروری‌ترین کارها تبیین مفاهیم است؛ زاین‌رو، در ذیل مفاهیم اصلی این تحقیق تعریف می‌شود:

۱. «خط‌مشی عمومی»

از «خط‌مشی» تعاریف گوناگونی ارائه شده است. طبق یک تعریف «خط‌مشی عمومی»، مجموعه اقدامات هدفمند و نسبتاً پایدار و واقعی هر حکومتی و هدفش رفع مشکل، بهبود عملی و بهره‌گیری از فرصتی است. براین اساس، سیاست، رهنمود نیست، بلکه عین عمل یا رفتار دولت و حکومت است (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷).

۲. «ارزشیابی خط‌مشی عمومی»

«ارزشیابی خط‌مشی عمومی» معادل «public policy evaluation» است که دانشمندان به تعاریف گوناگونی از آن اشاره کرده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

۱. بررسی اثربخشی یک برنامه ملی در دستیابی به اهدافش، یا ارزشیابی اثربخشی نسبی دو یا بیش از دو برنامه در تحقق بخشی به اهداف عمومی است (هولی، ۱۹۷۰، ص ۲۵؛ دای، ۲۰۰۵، ص ۳۳۲).
 ۲. آزمایش تجربی، نظام‌مند و عینی تأثیرات خطمشی‌ها و برنامه‌های عمومی در حال اجرا بر مقاصد خودشان است (همان، به نقل از: ناچمیاس، ۱۹۹۷، ص ۴).
 ۳. یادگیری پیامدهای خطمشی عمومی (همان)؛ پیامد یک خطمشی، همه تأثیرات آن بر شرایط دنیای واقعی بوده و شامل امور ذیل است:
 - الف. تأثیر بر وضعیت یا گروه هدف؛
 - ب. تأثیر بر وضعیت‌ها یا گروه‌های دیگری غیر از گروه هدف (تأثیرات نفوذی، سرریز)؛
 - ج. تأثیر بر آینده، همچنین شرایط فوری؛
 - د. هزینه‌های مستقیم بر حسب منابع یا برنامه‌هایی اختصاص یافته؛
 - ه. هزینه‌های غیرمستقیم، شامل از بین رفتن فرصت‌های انجام امور دیگر.همه منافع و هزینه‌ها، هم فعلی و هم آینده، باید بر اساس تأثیرات نمادین و نیز تأثیرات محسوس خود، ارزیابی شوند (همان، ص ۳۳۲-۳۳۳).
- بنابراین، «ارزشیابی» بررسی اثربخشی یک برنامه و بررسی نتایج و پیامدهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت، مستقیم، غیرمستقیم، آشکار و غیرآشکار یک برنامه است که توسط مراجع ذی‌صلاح دولتی یا غیردولتی انجام می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

گردآوری داده‌های تحقیق حاضر به روش «کتاب‌خانه‌ای» انجام شده است. اما برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیلی - استنباطی بهره برده است. از این رو، برای دستیابی به روش‌های ارزشیابی خطمشی عمومی، ابتدا ادبیات خطمشی عمومی و مباحث مربوط به ارزشیابی و روش‌های آن مطالعه شد. اساس ارزشیابی بررسی اثر، نتیجه، پیامد کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت، مستقیم، غیرمستقیم، آشکار و غیرآشکار یک خط مشی عمومی است. از میان مفاهیم قرآنی، واژگانی مانند «فکر، تدبر، تعقل و قدر» به معنای «ارزشیابی» نزدیک است؛ زیرا:

اول. «فکر» (به فتح و کسر اول)، به معنای «اندیشه، تأمل» و به عبارت دیگر، «فکر» اعمال نظر و تدبر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌هاست. در قاموس آمده است: «الفکر اعمال النُّظر فی الشئیء». در

مصباح فیومی آمده: «الفکر تردّد القلب بالنظر و التردد لطلب المعانی» یا به حرکت درآوردن معانی است؛ به این معنا که انسان با جولان دادن معانی و بحث از آنها، در پی نیل به حقیقت حرکت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۹۳). از استعمال این واژه در قرآن، استنباط می‌شود که خدای متعال همواره انسان‌ها را به تأمل و تفکر در برنامه‌ها و کارهای خویش دعوت کرده است از این‌رو، می‌توان گفت: درباره خط‌مشی عمومی نیز باید تأمل و دقت و تدبیر کرد.

دوم. «عقل» در لغت، به معنای امساک و بستن ذهن شتر با طناب است که به آن «عقال» می‌گویند؛ چنان‌که امساک و دوری از درد نگاه‌داری شکم است و امساک زبان نگاه‌داری آن از بیان هر چیزی است (همان، ص ۵۷۷). در **لسان‌العرب** آمده است: عقل به این سبب «عقل» نامیده می‌شود که صاحبش را از گرفتار شدن در مهالک بازمی‌دارد، و گفته شده است: عقل مشخصه‌ای است که به وسیله آن انسان از سایر حیوانات ممتاز می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۴۵۹، ذیل واژه عقل). مطابق واژه «تعقل» و مشتقات آن، که جمعاً ۴۹ بار در قرآن به کار رفته است، همه برنامه‌ها و اعمال انسان باید، هم در شروع و هم در حین اجرا و هم پس از اجرا، مورد تأمل قرار گیرد تا مشخص شود که اولاً، چه نسبتی با اهداف تعیین‌شده دارند، و ثانیاً، چه نتایج و پیامدهای دور و نزدیکی به وجود می‌آورند.

سوم. تدبیر از (دبر الامر) یعنی درباره امری اندیشیدن و عواقب آن را در نظر گرفتن (مهیار، بی‌تا، ص ۲۱۸). **آتدبّر الامر** یعنی: در کاری تفکر کردن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۹۹). چنان‌که از معنا و برخی کاربردهای این واژه در قرآن کریم به دست می‌آید، هر انسانی باید درباره برنامه‌ها و عمل خویش، بیندیشد و عاقبت آن را لحاظ کند، چه حوزه فردی باشد و چه حوزه عمومی و اجتماعی. پس مطابق این واژه، باید در برنامه و خط‌مشی عمومی تدبیر کرد و ماهیت، نتایج و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن را مطالعه نمود. این کار از مجرای ارزشیابی و سنجش عاقبت آن میسر می‌شود.

چهارم. «قَدَر»؛ «قَدَر و تقدیر» از باب تفعیل، به معنای «اندازه و اندازه‌گیری و سنجیدن» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۴۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳۵). برای نمونه، در آیه ۱۸ سوره مدثر چنین آمده است: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَرَ فقتلَ كَيْفَ قَدَرْتُمْ قَتَلَ كَيْفَ قَدَرَ» (مدثر: ۱۸). از استعمالات و مواضع کاربرد این واژه به دست می‌آید که در نظام آفرینش، همه چیز بر اساس اندازه و تقدیر خاصی آفریده شده است و هیچ امری تصادفی و اتفاقی روی نمی‌دهد. انسان نیز با تأسی از این الگو، باید نسبت به همه برنامه و اقدامات خویش، چه فردی باشد و چه اجتماعی و حکومتی، از روی اندازه‌گیری و

سنجش عمل کند و بسنجد که هدفش چیست، چه راه‌هایی برای رسیدن به آن وجود دارد، و چگونه می‌تواند به آن دست یابد.

مطابق این واژگان، «ارزشیابی» یک امر، جامع و مستمر است و منحصر به مرحله پس از اجرا نیست، بلکه ریشه‌های آن به حین اجرا و قبل از اجرا آن برمی‌گردد؛ یعنی زمانی یک برنامه از روی تعقل و تفکر است که اولاً، قبل از اجرا، از روی تعقل و تفکر انتخاب شده باشد، و ثانیاً، در حین اجرا نیز چنین باشد؛ یعنی تعقل و تفکری کامل است که در زمان اجرای برنامه هم سنجیده شود که آیا برنامه درست انجام می‌شود یا خیر؟ و آیا موانع و مشکلاتی در مسیر آن قرار دارد یا خیر؟ و پس از اجرا نیز بررسی شود که آیا محصول به دست آمده اهداف در نظر گرفته شده را فراهم نموده است؛ پیامدهای دور، میان‌مدت، آشکار و نهانش چیست؟ آیا می‌توان از آن راضی بود یا خیر؟ از میان این واژه‌ها، «تدبر و تقدیر» بیشترین تناسب را با سنجش قبل از اجرا دارد؛ یعنی قبل از اجرا، باید ملاحظه شود که هدف چیست؟ عاقبت این هدف چیست؟ راه‌حل چیست؟ و عاقبت انتخاب این راه‌حل چیست؟

بدین‌سان، می‌توان گفت: ارزشیابی زمانی جامع و متناسب و درست است که هم قبل از عمل، هم حین عمل و هم پس از عمل، صورت گیرد، و اکتفا به یک بخش، منجر به نقص در ارزشیابی می‌شود. اگر قبل از اجرا باشد، اما حین اجرا نباشد از احتمال انحراف غفلت می‌شود، و اگر حین اجرا باشد، اما قبل از اجرا نباشد و بدون تدبر، تعقل و سنجش انتخابی صورت گیرد تصادفی است و با سیره معصومان علیهم‌السلام و تأکید ایشان بر برنامه‌ریزی، سازگاری ندارد. برای نمونه، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فانی اوصیتک اذا انت هممت بامر فتدبر عاقبتہ؛ فان یک رشداً فامضه، و ان یک غیاً فانتہ عنہ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۱۴۹).

انتخاب یک گزینه به عنوان خط‌مشی عمومی از میان گزینه‌های گوناگون، نوعی تصمیم است؛ چنان‌که گفته‌اند: تمام مدیریت چیزی جز تصمیم نیست. این تصمیم زمانی عاقلانه است که بر اساس تدبر و تعقل و سنجش صورت گرفته باشد.

می‌توان فراگرد کلی ارزشیابی خط‌مشی عمومی را به صورتی که در نمودار ذیل نشان داده شده است، تقسیم نمود؛ یعنی ارزشیابی قبل از اجرا، حین اجرا و پس از اجرا. البته این سه مرحله – چنان‌که در نمودار (۱) نشان داده شده است – با یکدیگر رابطه‌ای دوسویه دارند؛ به این صورت که اگر قبل از عمل، ارزشیابی درست و متناسب صورت گرفته باشد، در حین اجرا، و نیز پس از اجرا ارزشیابی

نشان‌دهنده مطلوبیت خط‌مشی عمومی و یا کم‌عیب بودن آن است. اما اگر قبل از اجرا ارزشیابی به خوبی انجام نشده باشد، ارزشیابی حین اجرا و یا پس از آن، کاستی و نقص بیشتر خط‌مشی عمومی را منعکس می‌سازد. از سوی دیگر، ممکن است با ارزشیابی حین اجرا، مطلبی روش شود که باید به قبل از اجرا برگشت و آن را اصلاح نمود. نیز ممکن است با ارزشیابی بعد از اجرا نتیجه‌ای حاصل شود که باید برگشت و آن را اصلاح کرد؛ یعنی ممکن است مسئله به قبل از اجرا برگردد. برای مثال، ممکن است در ارزشیابی قبل از اجرا، شاخص‌های موفقیت سیاسی یا شکست سیاسی خط‌مشی به خوبی تعریف نشده باشد و بدین سبب، بعد از اجرا مبهم باشد که خط‌مشی از بُعد سیاسی موفق است یا شکست‌خورده. همچنین ممکن است در حین اجرا، بخش‌هایی از خط‌مشی به خوبی اجرا نشده باشد و بدین‌رو، نتایج آن ناقص و کاریکاتوری باشد؛ یعنی خط‌مشی از جهتی - برای مثال، اقتصادی - موفق باشد، اما از لحاظ اجتماعی و رضایت مردمی، ناقص باشد. از این‌رو، باید به اجرا بازگشت و به بخش‌های تأمین‌کننده رضایت مردم هم توجه کرد.



نمودار (۱): انواع ارزشیابی و ارتباط آنها با یکدیگر

اینکه چگونه و با چه روشی می‌توان خط‌مشی و برنامه در نظر گرفته‌شده را در هر یک از این مراحل ارزشیابی کرد، مطلبی است درخور تأمل که در ادامه، از آن بحث می‌شود.

روش‌های ارزش‌یابی خط‌مشی عمومی

دانشمندان عرصه خط‌مشی‌گذاری برای ارزشیابی خط‌مشی، روش‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. برخی برای اینکه این روش‌های متکثر به آسانی درک شوند، آنها را دسته‌بندی نموده‌اند که رایج‌ترین تقسیم‌بندی، دسته‌بندی آنها به «کمی، کیفی و ترکیبی» است.

هارولد و لاسول (۱۹۵۱، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱) از اولین افرادی بودند که بحث «روش کمی و کیفی ارزشیابی» را مطرح کردند (یانگ، ۲۰۰۷، ص ۳۴۹). الوانی و شریف‌زاده روش‌های ارزشیابی را به «تجربی، شبه‌تجربی و غیرتجربی» تقسیم کرده‌اند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹). دای نیز روش‌های

ارزشیابی را به دو روش کلی «روش‌هایی که حکومت به‌کار می‌گیرد» و «روش‌هایی که باید استفاده شود»، تقسیم کرده است (دای، ۲۰۰۵، ص ۳۳۷).

منطق دیگری که می‌توان برای روش‌های ارزشیابی خطمشی عمومی ارائه داد، «ویکرد اقتضائی» است؛ یعنی نه بر روش کمی باید متوقف ماند و نه بر روش کیفی، بلکه باید متناسب با امر و هدف موضوع تحقیق، از روش خاصی استفاده کرد. البته ممکن است گفته شود: ظاهر روش‌های «کمی و کیفی» با استفاده اقتضایی از این روش‌ها منافاتی ندارد؛ اما سخن اینجاست که این روش‌ها متأسفانه بر لبه افراط و تفریط حرکت کرده‌اند. برخی چنان از روش کمی حمایت می‌کنند که سایر روش‌ها را اصلاً قبول ندارند، و برخی نیز به‌عکس (خنیفر و علی شیری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). از این‌رو، روش جدیدی به نام «روش ترکیبی» مطرح شده است که بر استفاده از هر دو روش تأکید می‌کند (بازرگان هرندی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). اما در این روش (ترکیبی) نیز جنبه اقتضا به فراموشی سپرده شده است؛ یعنی در این روش، نیز گفته شده است که از روش‌هایی استفاده شود که هم جنبه کمی مسئله را بررسی می‌کند و هم جنبه کیفی آن را. اما اینکه ممکن است مسئله‌ای باشد که فقط جنبه کمی و یا فقط کیفی داشته باشد، نادیده گرفته شده است. از این‌رو، منطقی آن است که متناسب با ابعاد و مؤلفه‌های در دست سنجش، از روش خاصی استفاده شود؛ چنان‌که قرآن کریم به روش‌های گوناگون سنجش برنامه و عمل افراد و گاه امت‌ها اشاره کرده است. برای نمونه، آیه ۱۵۵ سوره بقره بیان داشته است که افراد با ابرازهای گوناگون، سنجش و امتحان می‌شوند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵). البته این روش، باید دقیق باشند و برای هر مطلب، سند و شاهد قطعی ارائه دهند؛ زیرا که ظن و گمان و سخن بدون دلیل راه به جایی نمی‌برد و اعتبار شرعی و عقلایی ندارد. «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶)؛ و اگر از بیشتر افراد روی زمین اطاعت کنی تو را از راه خداوند، منحرف و گم‌راه می‌کنند؛ زیرا آنان جز از گمان پی‌روی نمی‌کنند، و آنان جز به حدس و گمان نمی‌پردازند. «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸)؛ هیچ علمی به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی‌روند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد.

درباره اینکه با رویکرد اسلامی، چه روشی برای ارزشیابی یا تفکر، تعقل و تدبیر در خصوص خطمشی عمومی و تقدیر آن وجود دارد، می‌توان به روش‌های گوناگونی اشاره کرد که در ادامه، از شش روش بحث می‌شود. اما پیش از آن، توجه به دو نکته ضروری است:

۱. این روش‌ها ممکن است برای امور دیگری هم قابل استفاده باشد؛ اما در اینجا از منظر ارزشیابی خط‌مشی عمومی، بدان توجه شده است.

۲. غیر از این روش‌ها، ممکن است روش‌های دیگری نیز باشد، اما در این نوشتار، فقط از شش روش ذیل بحث می‌شود.

۱. روش منطقی

برای ارزشیابی و بررسی خط‌مشی، می‌توان از روش منطقی استفاده کرد. در قرآن کریم، آیات زیادی به این روش اشاره دارد که از جمله، آیه ۱۲۵ سوره نحل است. در این آیه، خدای متعال می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ (ای رسول ما، خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گم‌راه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند.

در این آیه، خدای متعال برای دعوت به حق، از سه روش «حکمت»، «موعظه» و «جدال»، نام برده است که هرکدام معنای خاصی دارد. «حکمت» به معنای رسیدن به حق از روی علم و عقل است. «موعظه» به معنای یادآوری کارهای نیک به شیوه‌ای است که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه، تسلیم گردد. «جدال» عبارت است از: سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جویی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۸۹). بنابراین:

مراد از «حکمت» (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد، آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند. و «موعظه» عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به رقت درآورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگران را در پی دارد، دارا باشد. و «جدال» عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند، بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱).

البته از اینکه موعظه به «حسن» مقید شده است، به دست می‌آید که بعضی موعظه‌ها حسن نیستند؛ زیرا راه خدای تعالی اعتقاد حق و عمل به حق است، و واضح است که دعوت به حق به وسیله موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی‌کند و به آنچه موعظه می‌کند، متعظ نمی‌شود، هرچند به زبان دعوت به حق است، ولی در عمل، دعوت به خلاف حق است. همچنین از مقید شدن جدل به

«احسن» استنباط می‌شود که جدل سه نوع است: «احسن»، «حسن» و «غیر حسن». برای نمونه، دعوت به حق به وسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، لیکن چنین مجادله‌ای احیای باطل نیز هست و یا می‌توانی بالاتر از این بگویی، و آن این است که چنین مجادله‌ای احیای حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد، نه احیای حق. پس جدال، بیش از موعظه احتیاج به «حسن» دارد و به همین سبب، خداوند موعظه را مقید به حسن کرده ولی جدال را مقید به «احسن» (بهتر) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲).

روش‌های منطقی برهان، خطابه و جدل در مراحل گوناگون ارزشیابی خطمشی عمومی، کاربردهای خاصی دارند. برای نمونه، روش «برهانی» در ارزشیابی پیش از اجرا، می‌تواند برای تبیین و انتخاب یک برنامه از میان برنامه‌ها و خطمشی‌های گوناگون به کار رود. هر برهانی بر اساس منطق ارسطویی، از صغرا، کبرا و نتیجه تشکیل شده است. صغرای قیاس همان ادعا و یا برنامه و گزینه‌ای از میان گزینه‌های گوناگون است که برای حل یک مسئله عمومی است. کبرای آن هدفی است که از طرح و ارائه برنامه دنبال می‌شود. این هدف ممکن است فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا امور دیگر باشد. نتیجه چیزی است که از کنار هم قرار گرفتن منطقی صغرا و کبرا به دست می‌آید و برنامه و خطمشی عمومی پیشنهادی برای اجرا می‌شود. از روش «خطابی» و «موعظه» نیز می‌توان برای ارزشیابی خطمشی عمومی استفاده کرد. این روش برای زمانی مفید است که هر گزینه‌ای دارای مؤلفه‌های گوناگون و طرف‌داران و موافقان خاصی باشد. در اینجا، برای تأیید و انتخاب گزینه‌ای خاص باید مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن به زبان و روشی بیان شود که احساس طرف مقابل را درگیر کند و موجب برانگیخته شدن حس عاطفی وی گردد. برای مثال، بیان شود که این برنامه به سبب آنکه در نهایت، منتهی به اسراف می‌شود، خوب نیست؛ و یا بیان شود که این برنامه و خطمشی به علت آنکه از مؤلفه‌های اجتماعی خوبی برخوردار است، بهتر است؛ و یا به خاطر آنکه خطمشی خاصی در اجرا منتهی به رعایت ارزش‌های اخلاقی نشده، است، باید اصلاح و یا تعطیل شود؛ و یا چون در نهایت، منتهی به تحقق ارزش‌های اخلاقی شده است، باید ادامه پیدا کند. خلاصه اینکه در استفاده از روش خطابی برای ارزشیابی یک خطمشی، مهم این است که طرف مقابل و یا به عبارت دیگر، مخاطب با برنامه، ارتباط عاطفی برقرار سازد.

از جدل نیز می‌توان برای ارزشیابی یک خطمشی استفاده کرد؛ چه قبل از اجرا و چه پس از اجرا. برای نمونه، قبل از اجرا با استفاده از مسلمات مقبول طرف مقابل، می‌توان برتری یک گزینه از میان

گزینه‌های گوناگون را تأیید کرد، و یا بعد از اجرا، با استفاده از مسلمات طرف مقابل، تأیید کرد که خطمشی اجراشده شایستگی دارد که ادامه پیدا نماید و یا ثابت کرد که شایستگی تداوم ندارد.

۲. روش مشاهده مستقیم

در این روش، خطمشی و برنامه عمومی به صورت عینی و حسی مطالعه و ارزشیابی می‌شود. روش مشاهده «مستقیم» یا روش «محسوس و ملموس» در قرآن کریم زیاد به کار رفته است. خدای متعال با شناخت دقیق و روشنی که از انسان دارد، بارها برای نشان دادن مزیت‌ها و بدی‌های یک راه و برنامه و در نهایت، تبیین حق و هدایت انسان‌ها، از این روش بهره برده است. روش «محسوس و ملموس» ارزشیابی بیشتر برای ارزشیابی حین اجرا و پس از اجرا مفید است. با مشاهده خطمشی عمومی در حین اجرا، واقعیت‌های زیادی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشف می‌شود که پیش از اجرا امکان نداشته است؛ بدین‌روی، در قرآن کریم، هم بر مشاهده تأکید شده است و هم بر اینکه چه چیزی مشاهده شود.

در ادامه به نمونه‌هایی که خدای متعال در آنها از روش «مشاهده مستقیم و عینی» برای نشان دادن مزیت و ارزش یک برنامه و راه و در نهایت، تبیین حق استفاده کرده است، اشاره می‌شود:

- آیه ۲۱ سوره مائده درباره عبرتی است که قایل از کلاغ یاد گرفت و متوجه می‌شود که برای دفن جسد برادر خویش، مثل کلاغ عمل کند و زمین را بکند و جسد او را در زیر خاک پنهان سازد. کلاغ بخشی از غذای خویش را زیر خاک پنهان کرد. قایل با مشاهده این وضعیت، دریافت که باید جسد برادر خود را زیر خاک دفن کند.

- در آیات ۱۰۴ تا ۱۲۰ سوره اعراف، داستان حضرت ﷺ موسی و رویارویی‌اش با فرعون بیان شده است. در این مواجهه، حضرت موسی ﷺ از روش «ملموس و محسوس» استفاده کرد. حضرت موسی ﷺ از معجزه عصا و فرعون از سحرهای جادوگران استفاده کردند که در نهایت، جادوگران تسلیم معجزه حضرت موسی ﷺ شوند و در برابر خدای متعال به سجده افتادند و از فرعون بیزاری جستند.

نیز در آیه ۱۴۸ سوره اعراف بیان شده است که قوم حضرت موسی ﷺ دنبال گوساله پرستی رفتند. خداوند می‌فرماید: مگر آنها نمی‌دیدند که گوساله توان برآوردن هیچ حاجتی را برای آنها ندارد؟! در این بیان، خدای متعال برای قانع کردن آنها، بر «دیدن» تکیه نموده است.

- در داستان روشن‌سازی حقیقت قضیه حضرت یوسف ﷺ و زلیخا از روش ملموس استفاده شده

است. عزیز مصر برای مشخص شدن مقصر و گناه‌کار، به چگونگی پاره شدن پیراهن حضرت یوسف استناد کرد و گفت: اگر دامن حضرت یوسف علیه السلام از جلو پاره شده باشد یوسف مقصر است، و اگر از پشت سر پاره شده باشد زلیخا مقصر است. اطرافیان عزیز مصر با این معیار، تحقیق کردند و به دست آوردند که دامن از پشت پاره شده است و در نتیجه، حکم کردند که زلیخا مقصر است (یوسف: ۲۵-۲۸).

زلیخا نیز برای اینکه به زنان دیگر بفهماند که آنها درباره‌اش اشتباه قضاوت کرده‌اند، از روش «لموس» استفاده کرد و زنان را به مهمانی فراخواند و به هریک، چاقویی برآن و ترنجبی داد و سپس حضرت یوسف علیه السلام را وارد جلسه مهمانی ساخت. زیبایی یوسف چنان زنان مجلس را تحت تأثیر قرار داد که ناخواسته همگی دستان خود را بریدند (یوسف: ۳۰-۳۲).

در آیات قرآن کریم، برای مطالعه تاریخ، سرنوشت اقوام و فرهنگ گذشته و نیز موجودات دیگر، به روش «سیر و سیاحت» و یا «مشاهده مستقیم» دعوت شده است: «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَلَّا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۱۰۹). از تعبیر «سیر» استنباط می‌شود که برای ارزشیابی برنامه‌های مردمان گذشته و مطالعه و عبرت‌گیری از سرنوشت و فرهنگ آنان، سیر و بازدید از مناطق زندگی و فرهنگ آنها کارآمدترین روش است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۷۷).

۳. روش روایتی

«روایت یا داستان»، نمونه یا بخش‌هایی از تعامل است که تلاش دارد (با درجات موفقیت گوناگون) نظم، تأکید و معنای خاصی به رخدادها یا افراد بدهد، (وایتل و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۴۲۷). «داستان» مرادف واژه «قصه» در زبان عربی است که در قرآن کریم با صورت‌های گوناگون فعلی، وصفی و اسمی به کار رفته است. *راغب اصفهانی* در تعریف این واژه گفته است: «قصه» خبری است پی‌جویی شده و پیروی شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۱). از روش داستان‌سرایی و روایتگری در حوزه‌های گوناگون علم، به‌ویژه دانش مدیریت، استفاده می‌شود. برای نمونه، دانشمندان مدیریت از این روش برای تغییر در رفتار کارمندان استفاده کرده‌اند (بُز، ۱۹۹۵؛ همو، ۲۰۰۱؛ گابریل، ۱۹۹۱؛ همو، ۱۹۹۵).

قرآن کریم در جاهای متعدد، از روش داستان‌سرایی برای بیان هدایت‌های الهی و عبرت‌گیری مردم از سرنوشت اقوام و مردمان گذشته استفاده کرده است. بیان داستان اندیشه و عمل زشت همجنس‌گرایی قوم لوط و به دنبال آن عذاب الهی تذکری است برای پرهیز از گناه. داستان قوم فرعون که از

نعمت‌های مادی مغرور و سرمست شده بودند و دهنده نعمت، یعنی خدای متعال را به فراموشی سپرده بودند، تذکار دیگری است برای عبرت‌گیری و بی‌اعتمادی به دنیا و مظاهر آن و عبرت روشنی است برای اینکه سرانجام غافلان از یاد خدای متعال نابودی و هلاکت در عذاب الهی است. خدای متعال در آیه ۱۷۶ سوره اعراف به پیامبر اسلام ﷺ دستور داده است که قصه‌های امت‌های گذشته را بیان کند تا شاید امت اسلامی در آن تفکر کنند و عبرت بگیرند: «فَأَقْصِبْ أَلْقَصَبَ أَعْلَمَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

قرآن همواره پس از ذکر دستوره‌های عملی، به وضع امت‌های پیشین اشاره می‌کند تا مسلمانان نتیجه «اطاعت» و «عصیان» را در سرگذشت آنها با چشم ببینند و مسئله شکل حسی به خود بگیرد. از این‌رو، در سوره طلاق، پس از ذکر وظایف مردان و زنان در هنگام طلاق، از همین روش استفاده کرده، و به عاصیان و گردن‌کشان هشدار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۵۴) «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حَسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» (طلاق: ۸ و ۹)؛ چه بسیار شهرها و آبادی‌ها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما به شدت به حساب آنها رسیدگی کردیم، و آنها را به مجازات کم‌نظیری گرفتار ساختیم. آنها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود.

این روش اصالتاً برای ارزشیابی بعد از اجرا قابل استفاده است؛ یعنی برای تشخیص موفقیت و یا عدم موفقیت یک برنامه و خط‌مشی، باید ارزشیابان سراغ روایت‌های گوناگون و افراد متفاوت بروند و هم روایت مجریان خط‌مشی را ثبت، ضبط و تحلیل کنند و هم روایت‌های افراد جامعه را. امام علیؑ در فرمایشی زیبا به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک بدان که من تو را به سوی شهری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم رانده‌اند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که در کارهای پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمام‌داران گذشته می‌گویی. نیکوکاران را فقط به نام نیکی می‌توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخته است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۵۳). بر اساس این سخن امام علیؑ، در ارزشیابی خط‌مشی عمومی و برنامه‌ای که حکومت اسلامی به‌کار می‌گیرد، باید به نظرات و برداشت‌های مردم و روایت‌هایی که آنها از یک برنامه و عمل حاکمان دارند، توجه نمود و آنها را ثبت و تحلیل کرد. بعد از ثبت، ضبط و تحلیل روایت‌های افراد گوناگون از خط‌مشی اجرا شده، می‌توان به دست آورد که خط‌مشی و برنامه مزبور موفق بوده است یا خیر، و دستاوردها و پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای آن چیست.

۴. روش بیان مثل

این روش مبتنی بر تشابه جزئی بین دو پدیده است. برای نمونه، X چشمش کم‌بیناست و Y نیز. این روش برای ارزشیابی قبل از اجرا مناسب است. مطابق این روش، می‌توان از مجرای مشابهت و تفاوت گزینه‌های پیشنهادی با خطمشی‌های اجراشده و موفق، نقبی به خطمشی انتخابی زد و شناختی نسبت به مزایا و ابعاد گزینه مشابه پیدا کرد. همچنین می‌توان از مشابهت مسئله با مسائل و خطمشی‌هایی که در مناطق و یا کشورهای دیگر اجرا شده و موفقیت داشته است و مشکل موردنظر را برطرف ساخته، الگوبرداری کرد و با لحاظ وضعیت و شرایط، به انتخاب گزینه‌ای از میان گزینه‌های دیگر دست یافت.

خدای متعال در جاهای متعدد، از روش بیان «مثل و تشبیه» استفاده کرده است. برای نمونه، در آیات ۲۶۴-۲۶۵ سوره بقره چگونگی پرداخت انفاق و صدقات را مطرح ساخته است. بر اساس این آیات، پرداخت صدقات اگر با منت و آزار گیرنده صدقه همراه باشد، فایده‌ای ندارد. این‌گونه صدقات، همانند کاشتن گیاه روی سنگ کم‌خاک، است که با باد و باران، به راحتی از جا کنده شده، از بین می‌روند. اما اگر انفاق‌ها و صدقات بدون آزار و اذیت باشد، همانند باغی است که در نقطه‌ای مرتفع ساخته شده و از هر سو رحمت‌های الهی را دریافت می‌کند؛ هم باران کافی به آن می‌رسد و هم آفتاب کافی و بدین‌روی، دوچندان ثمر می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲۶۴) و «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيئًا مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد. (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و بذرهایی در آن افشاندن شود)، و رگبار باران به آن برسد (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند، و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد)، و میوه خود را دوچندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

حضرت موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور و مشاهده فاجعه گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل، به شدت برادر خویش هارون را بازخواست کرد. او می دانست که هارون در این قضیه نقشی ندارد و بی گناه است، اما با زبان اشاره و با زبان بی زبانی به بنی اسرائیل تفهیم نمود که عصبانیت من از کار شما صدچندان است، و اگر در توانم باشد همه شما را مانند هارون و بلکه شدیدتر از او توبیخ می کنم (نقی پورفر، ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴). در اینجا، حضرت موسی علیه السلام به ارزشیابی برنامه و عمل بنی اسرائیل پرداخت، اما نه به صورت مستقیم، بلکه با زبان اشاره و به صورت غیر مستقیم و از باب اینکه «به در بگو تا دیوار بشنود». ارزشیابان خط مشی عمومی هم می توانند برای ارزشیابی خط مشی عمومی از این روش بهره جویند؛ هم برای قبل از اجرا و هم حین اجرا و پس از اجرا؛ یعنی با تشبیه و تمثیل یک گزینه و یا یک برنامه اجرا شده با امری که مقبول و عینی است، به برتری آن رأی بدهند، و یا با تشبیه آن به یک امر غیر مقبول و فاقد پشتوانه علمی و منطقی، به رد آن حکم کنند.

۵. روش مبتنی بر بصیرت و شهود

به درک و شناخت قلبی «بصیرت» گفته می شود؛ چنان که راعب / اصفهانی گفته است: به درک قلب، «بصیرت» و «بصر» (بر وزن فرس) گویند. این معنا مرادف «معرفت و درک» است و همان است که از صحاح و اقرب الموارد نقل شد که یکی از معانی «بصر» و «علم» است. طبرسی در آیه «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا» (یوسف: ۱۰۸)، آن را «معرفت و بینایی» دل فرموده و از اینجاست که «بصیرت» را «عقل و زیرکی» معنا کرده اند. در صحاح و قاموس و مانند آن، «حجّت و دلیل» را از معانی «بصیرت» شمرده اند. این ظاهراً بدان روست که «حجّت و دلیل» سبب بصیرت و بینایی دل است. می توان گفت: نام مسبب را بر سبب گذاشته اند» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۵). این روش برای ارزشیابی خط مشی عمومی هم قابل استفاده است؛ یعنی ممکن است ارزشیابان و یا ارزشیابی مطابق شناخت قلبی خویش، گزینه و خط مشی خاصی را بپسندد. می توان بر اساس همان شناخت، عمل کرد. در جنگ بدر، با اینکه تعداد یاران پیامبر کمتر از کافران بود، ایشان به جنک با آنها همت گمارد و در برابر لشکر عظیم آنها لشکر ۳۱۳ نفر اسلام به پیروزی رسید «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران)؛ نشانه و آیتی (از لطف خدا) برای شما در این بود که چون دو گروه با یکدیگر مواجه شدند (در جنگ بدر) گروهی در راه خدا جهاد می کردند و گروه دیگر کافر بودند، و گروه کافر مؤمنان را دو

برابر خود به چشم می‌دیدند. و خدا توانایی و یاری می‌دهد به هر که بخواهد، و بدین آیت الهی اهل بصیرت عبرت می‌جویند. تصمیم رسول خدا ﷺ در این جنگ، به روش «شهودی» بود، و گرنه در ظاهر، هیچ عقلی مادی نمی‌پسندد که ۳۱۳ تن با تجهیزاتی اندک همچون هفت شتر و دو اسب و شش زره و هشت شمشیر (طباطبائی، ۱۷۱۴ق، ج ۳، ص ۹۲) به مبارزه علیه لشکری کاملاً مجهز برود.

۶. روش پرسش از خبرگان

پرسش از خبرگان، پرسش از متخصصان و افراد خبره در هر زمینه است. برای نمونه، برای تعریف مسائل اقتصادی و چگونگی مواجهه با آنها، باید به سراغ کارشناسان اقتصادی رفت. به همین منوال، برای چگونگی مواجهه با مسائل نظامی، باید از خبرگان و کارشناسان نظامی پرسید. در خصوص ارزشیابی خط مشی عمومی نیز می‌توان از این روش استفاده کرد. البته ناگفته پیداست که ارزشیابان باید خود اهل تخصص و افراد خبره باشند. اما برای مشخص شدن وضعیت یک خط‌مشی و برنامه، می‌توانند به افراد کاردان و متخصص آن حوزه نیز مراجعه کنند. مشاوره با متخصصان و افراد کاردان از مؤکدات اصیل دین مبین اسلام است. امام علی علیه السلام در بیان زیبایی می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا»؛ هر کس با دیگران مشورت کند، در عقل‌های آنان شریک شد.

پیامبر بزرگوار بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم مکرر با اصحاب و یاران خویش مشورت می‌کردند. در جنگ خندق، که در قرآن کریم، در آن به «احزاب» یاد شده است، جمعیت مسلمانان نسبت به کفار اندک بود. به همین سبب، برای پیروزی و مدیریت جنگ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هفت صد تن از یاران خود مشورت می‌کردند. اما طرح کردن خندق و ماندن در شهر از سوی حضرت سلمان مطرح شد و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم تصویب گردید. سلمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین عرض کرد: ای رسول خدا، سپاه اندک در برابر سپاه بزرگ نمی‌تواند مقاومت کند. آن حضرت فرمودند: پس چه باید کرد؟ سلمان گفت: دور شهر خندق می‌کنیم تا میان ما و دشمن، مانع ایجاد شود و آنان نتوانند از هر سویی که خواستند به ما حمله کنند. شیوه ما در ایران هم چنین است که هرگاه دشمن به کشور ما حمله می‌کند، خندق‌هایی ایجاد می‌کنیم و جنگ را در مواضع تعیین شده، پی‌گیری می‌کنیم. بر پایه این روایت، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و پیشنهاد سلمان را تأیید کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران نیز آن را پذیرفتند (صادقی اردستانی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱-۲۸۸). در واقع، می‌توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این طرح سلمان به سبب شاهد و تجربه تخصصی و نظامی که ارائه کرد، استقبال کردند و از میان سخن‌ها و گزینه‌های گوناگون، گزینه ارائه شده از سوی وی را پذیرفتند.

نتیجه‌گیری

«خط‌مشی عمومی» به معنای «اقدام عملی دولت برای رفع مشکل، بهبود عملی و بهره‌گیری از فرصت» است. این خط‌مشی زمانی می‌تواند این نقش را ایفا نماید که به خوبی ارزشیابی شده باشد. ارزشیابی و بررسی خط‌مشی عمومی نیازمند روش‌های علمی و دقیق متناسب است که اندیشمندان حوزه خط‌مشی‌گذاری در این زمینه روش‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. مطابق رویکرد اسلامی و مطالعه آیات قرآن کریم، «ارزشیابی» از نوع تفکر و تأمل درباره یک برنامه است. در ارزشیابی، ممکن است نتایج و پیامدهایی به دست آید که ریشه‌های آن به قبل از اجرا و حین اجرا برگردد. از این رو، لازم است همانند ارزشیابی بعد از اجرا، در حین اجرا و قبل از اجرا هم ارزشیابی صورت بگیرد تا زمینه بروز نتایج و پیامدهای نامطلوب شکل نگیرد. می‌توان نگاه به ارزشیابی را «سیر معکوس و یا سیر از آینده به گذشته» نامید. بدین‌روی، بیان شد که ارزشیابی سه مرحله دارد: قبل، حین و پس از اجرا. برای هر یک از این مراحل، می‌توان از روش خاص ارزشیابی بهره برد. در این نوشتار، از شش روش، که همگی کیفی‌اند، بحث شد. در کنار این روش‌ها، روش‌های دیگری نیز از قرآن کریم قابل استنباط است که به سبب ظرفیت محدود نوشتار حاضر، از معرفی و بحث آنها صرف‌نظر شد. روش‌های مزبور مستندات زیادی دارد که در اینجا، به برخی از آنها اکتفا شد؛ زیرا منبع این مستندات آیات قرآن کریم بود که هم از نظر سند مشکلی ندارد و هم از نظر دلالت؛ زیرا دلالت‌های محل استناد این نوشتار همگی ظاهری و مطابقی بودند که در حجیت آنها شکی وجود ندارد (رک. خراسانی، ۱۴۲۳ق).

جدول (۱): انواع ارزشیابی و روش‌های مناسب هر یک

نوع ارزشیابی	روش مناسب
ارزشیابی قبل از اجرا	۱. روش منطقی؛ ۲. روش بیان مثل؛ ۳. روش بصیرتی؛ ۴. روش پرسش از خبرگان
ارزشیابی حین اجرا	۱. روش مشاهده مستقیم؛ ۲. روش بیان مثل؛ ۳. روش بصیرتی؛ ۴. روش پرسش از خبرگان
ارزشیابی بعد از اجرا	۱. روش روایتی؛ ۲. روش مشاهده مستقیم؛ ۳. روش منطقی؛ ۴. روش بیان مثل؛ ۵. روش بصیرتی؛ ۶. روش پرسش از خبرگان

چنان‌که در جدول فوق منعکس شده است، برای بررسی خط‌مشی در هر قسم و یا مرحله ارزشیابی، می‌توان از چند روش استفاده کرد و الزام خاصی در استفاده از یک روش وجود ندارد، بلکه بسته به نوع مسئله و هدف ارزشیابی، باید از روش خاص ارزشیابی استفاده کرد؛ برای نمونه، اگر هدف ارزشیابی این باشد که گزینه‌ای مناسب از میان گزینه‌های گوناگون پیشنهادی به صورت یقینی انتخاب شود، باید از روش «برهانی» استفاده کرد، و اگر هدف این است که یک گزینه از میان گزینه‌های موجود به صورتی باشد که موجب اقتناع خط‌مشی‌گذاران شود، باید از روش «خطابی» استفاده شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه، عبدالحمید آیتی، تهران بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق و تصحیح جمال‌الدین میردامادی، چ سوم، بیروت دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن، محمد، بی تا، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، نجف، مکتبه‌المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده، ۱۳۸۸، *فرایند خط مشی‌گذاری عمومی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- بازرگان هرندی، عباس، ۱۳۸۷، «روش تحقیق آمیخته، روش برتر برای مطالعات مدیریت»، *دانش مدیریت*، ش ۴.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۲۳ق، *کفایه الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- خنیفر، محمدحسین و همکاران، ۱۳۹۰، «نقدی بر پژوهش کمی گرا و مبانی فلسفی آن در دانش»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۶، ص ۵۵ - ۳۰.
- دناایی فرد، حسن، و همکاران، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکرد جامع*، تهران، صفار.
- رضا، مهبیار، بی تا، *فرهنگ ابداعی*، بی جا، بی نا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، مرتضوی.
- قرائتی محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نقی پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۲، *مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام*، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات مدیریت اسلامی.
- Boje, D. M. (2005), *Understanding public policy*, New Jersey, prentice hall Inc. E. Godin, Oxford university press
- _____, 1991, 'the Storytelling Organization: A Study of Story Performance in an Office Supply Firm', *Administrative Science Quarterly* 36: 106-26.
- Gabriel, Y. (1991) 'Turning Facts into Stories and Stories into Facts: A Hermeneutic Exploration of Organizational Folklore', *Human Relations* 44(8): 857-75.
- Gabriel, Y. (1995) 'the Unmanaged Organization: Stories, Fantasies and Subjectivity', *Organization Studies* 16: 477-502.
- Whittle, Andrea, Frank Mueller and Anita Mangan (2009), *Storytelling and 'Character': Victims, Villains and Heroes in a Case of Technological Change*, *Organization* 16

Yang, Kaifeng, Quantitative Methods for policy Analysis, in “Handbook of public policy analysis, theory, politics and methods”, edited by frang fisher, Gerald J. Miller and Mara S. Sidney, Boca Raton, London and NEW York, CRC Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی